

متن پیاده سازی شده جلسه پنجاه و پنجم سال چهارم درس خارج فقه القضا 2 بهمن ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

پاسخ به سوال مطرح شده از سوی فضیای درس

سوال: اگر حاکمیت به مردم در معاملات جهت بدهد به طوری که عرف شود حال آیا اگر کسی خلاف این عرف عمل کند معامله اش باطل است؟

جواب: در یک کلمه اگر بخواهیم جواب بدهیم باید بگوییم باطل نیست، اما با دقت بیشتر و تفصیل در مقام باید بگوییم گاه حاکمیت به خاطر نظم عمومی و انسجام قوانینی را وضع می‌کند، این عمل درست نیست چون حاکمیت نمی‌تواند حکم وضعی وضع کند. اما گفته شد حاکمیت می‌تواند به خاطر خدماتی که به شهروندان می‌دهد شرائطی بگذارد که عملاً سر از حکم به بطلان در می‌آورد ولی اشکالی ندارد یا اگر عرف ابزاری باشد (از طرف حاکمیت) که فروش خانه با خط تلفن است و فروشنده تلفن را نفروخته باشد می‌تواند خریدار فسخ معامله کند.

سوال: دادگاه حکم به بطلان قرارداد نمی‌دهد، بلکه حکم به اعلان بطلان قرارداد را می‌کند اما از طرفی می‌دانیم که دادگاه نمی‌تواند حکم به اعلان بطلان یا بطلان معامله خلاف مصوبه شورای پول و اعتبار کند چون قانون نداریم و ثانیاً طبق مبنای حضرتعالی حاکمیت حق بطلان ندارد و اگر هم قانون باشد نهی مولی دلالت بر فساد معامله ندارد. جواب: اولاً: حکم از مقوله انشاء است و اعلان خبر، بنابراین وارد کردن انشاء بر خبر درست نیست. ثانیاً: حق شورای پول و اعتبار تا کجا هست؟ فرض ما روی مواردی هست که قانون داریم نه موردی که قانون نیست. ثالثاً: قبول داریم بانک مرکزی مالک نیست ولی حق نظارت و امر و نهی دارد. حال شاید بگویید ندارد یا نسبت به بانک های دولتی دارد ولی خصوصی خیر. و نهی در معاملات از نظر استاد محترم دال بر بطلان است.

ادامه درس: تعارض ید و اقرار

برخی می‌گویند این تعارض ید و اقرار - از زمان سقیفه وارد اسلام شده است و جواب های متعدد نیز داده‌اند. هر چه انسان در پیرامون زندگی حضرت زهرا سلام الله علیها مطالعه می‌کند مملو از صداقت و راستی است اما افسوس که در زمانه ایشان کذب و مظلومیت است.

صدیقه طاهره برای فدک باید دلیل بیاورند ولی دیگران نه؛ اگر آیه‌ی تطهیر را قبول دارید و ایشان را بضعه‌ی رسول خدا می‌دانید، باید حکم به صدق ادعای ایشان بکنید.

در تعارض ید و اقرار همه قایل به تقدیم اقرار می‌باشند. حال عقلایی بودن تقدیم اقرار یا دلیل بودن اقرار و اماره بودن ید یا هر دلیل دیگری.

اما گاهی اوقات اقرار در امتدادش منافی می‌آید؛ مانند این‌که ذوالید می‌گوید این خانه برای شما بود ولی من خریدم. در این مورد ید ذوالید از کار می‌افتد و مدعی می‌شود و نیاز به اثبات خریدن از مقرر پیدا می‌کند و مدعی که می‌گفت: خانه من را خالی بکن منکر می‌شود (انقلب الدعوی اول مدعی شخص مقرر بود و منکر ذوالید).

آقای بجنوردی می‌گویند: انقلاب دعوی مورد قبول است و قول منکر الان - که مدعی سابق بوده است - مطابق اصل عدم انتقال و فروش است. اما بحث در این است که جنس در اختیار ذوالید قرار می‌گیرد یا نه؟

اشکالی که بر آقای بجنوردی داریم این است که مدعی اگر منکر شده است و انقلاب دعوی را قبول دارید که با یک قسم ختم

مخاصمه می‌شود! (قواعد فقهیه ج 1 ص 147)

محقق نایینی می‌فرماید: بواسطه‌ی همین اقرار ذوالید خانه از او گرفته می‌شود و به منکر- که مدعی بوده قبلا- داده می‌شود اما محقق عراقی از اصل عدم انتقال وارد شده‌اند نه مواخذه به اقرار ذوالید.

اما مطلب به این سادگی نیست بلکه باید ببینیم مقتضای قاعده و اصل چیست؟ چگونه استصحاب مقدم بر ید باشد و حال این‌که کدام استصحاب است که مخالف آن ید نباشد. بنابراین آقای بجنوردی حرف آقای عراقی را اعجب از کلام آقای نایینی می‌داند.

این قدر بر سر ید نزنیم و حال که استصحاب اصل عملی است مخصوصا ید طولانی مدت.

اما نسبت به کلام محقق نایینی بله درست است؛ اقرار بر مطلبی داشته ولی منافی دارد این اقرار بر صرف عدم اطلاع از قوانین نباید به راحتی حکم بر خلاف ذوالید بدهیم.